



آزادی در نظام حکومتی اسلام

مصاحبه کننده: شمسایی، محمد حسین؛ مصاحبه شونده: معرفت، محمد هادی
علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: بهمن و اسفند 1378 - شماره

20

از 154 تا 170

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/20187>

دانلود شده توسط : محمدامین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 00:50:55

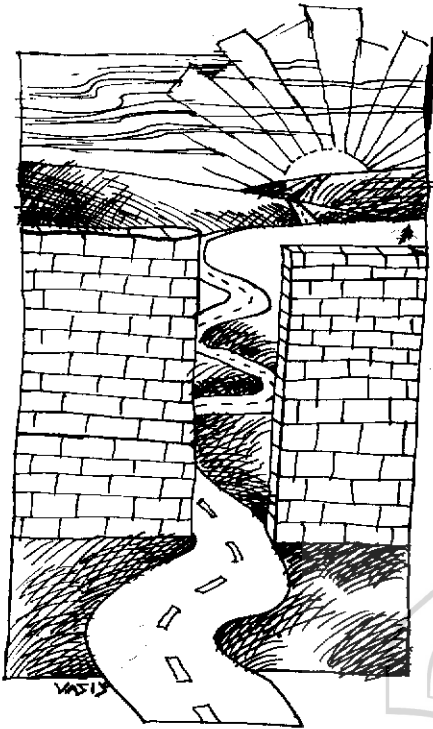
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

آزادی در نظام

حکومتی اسلام



گفت و گو با آیت الله معرفت

تنظیم: محمّد حسین شمسایی

به طور کلی «مستقل و مختار بودن شخص در گزینش اعمال خود» است و شامل آزادی در رفت و آمد، آزادی عقیده و بیان، آزادی قلم، آزادی اجتماعی، آزادی کار و... می شود. مجموع آزادی‌هایی که افراد یک جامعه از آنها بهره‌مند هستند، در اصطلاح «حقوق» یا «آزادی‌های فردی» و یا «حقوق اساسی فرد»، «حقوق عمومی شهروندان»، «حقوق بشر و حقوق شهروند» و یا «آزادی‌های عمومی» می نامند.

آزادی عمومی عبارت است از حقوقی که نوعی استقلال و خودسامانی در

□ اندیشه حوزه:

حضرت استاد از این که همانند همیشه عنایت فرمودید و ما را به حضور پذیرفتید و با شرکت در این گفت و گو، وقت گرانبهایتان را در اختیار مجله گذاشتید، بسیار سپاسگزاریم. چنان که مستحضرد، موضوع گفت و گو «آزادی در حکومت اسلامی و ابعاد حقوقی آن» است؛ بفرمایید! مقصود از آزادی چیست و درباره آزادی از چه ابعاد می توان سخن گفت؟

□ آیه الله معرفت:

«آزادی» به معنای حق و اختیار و

زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی برای افراد تأمین می‌کند و این حقوق، از لحاظ رشد شخصیت انسانی ضروری شناخته شده است.

آزادی از دو بُعد قابل بررسی است: فلسفی و حقوقی. در بحث فلسفی آزادی، این پرسش همواره اندیشه بشر را به خود مشغول کرده است که آیا بشر واقعاً آزاد است و آیا وی زیر سلطه و تأثیر یک اراده بالاتر از خود یا یک سلسله عوامل مادی قرار ندارد؟ این، همان مسأله دیرین جبر و اختیار است که از دیرباز، ذهن بشر را به جست‌وجوی پاسخ قابل قبول واداشته است.

اما در بُعد حقوقی بحث از آزادی، باید خاطر نشان کرد که علم حقوق به ژرفای فلسفه به مسائلی از این دست نمی‌نگرد، بلکه تنها روابط افراد را با یکدیگر و با نظام حاکم، مورد بررسی قرار می‌دهد و سایر مسائل و جنبه‌های موضوع را بر عهده فلسفه می‌گذارد.

درباره آزادی فلسفی، به اختصار می‌توان گفت: انسان دارای اراده مستقلی است و نیتها، تصمیمها و افعال او، همگی برخاسته از اراده خود اوست. اراده انسان ذاتی اوست و این اوست که اراده می‌کند و این اوست که با فراهم شدن مقدمات اراده - که عبارت است از تصور، فایده و شوق

مؤکد - تصمیم می‌گیرد و خواسته خود را جامه عمل می‌پوشاند.

این که گویی این کنم یا آن کنم

این دلیل اختیار است ای صنم^۱
در واقع، این خود انسان است که اراده می‌کند چه کاری را انجام دهد و چه کاری انجام ندهد؛ او بالفطره در درون خود احساس می‌کند که در تصمیم‌گیری آزاد و مختار است و تحمیلی بر او نیست، جز مشوقات و مرغبات که به سرحد الجاء (مجبور شدن) نمی‌رسد؛ زیرا در خود این امکان را می‌بیند که با کمال اشتیاق مؤکد، بر ترک نیز تواناست. اساساً تحتل بار مسؤولیت رفتار و کردار، برخاسته از مختار بودن شخص است و گرنه وی باید موجودی معذور می‌بود و هرگز به سبب افعال خویش، مورد ستایش یا نکوهش نیز قرار نمی‌گرفت. خردمندان جهان همواره افراد را مسؤول اعمال خویش می‌دانند. در ادبیات و فرهنگ ما ایرانیان معروف است که: «هر کسی کار خودش بار خودش»؛ یا در فرهنگ دینی در متون اولیه و مسلم اسلامی مانند قرآن چنین داریم: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ فاطر ۱۸
هیچ کس بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد.

انسان به دلیل آن که موجودی مختار است، خود بار خویش را بر دوش می‌کشد.

لذا هرگونه پیامدهای کارهای زشت و زیبای وی نیز متوجه خود اوست، چرا که فاعل مختار است. به همین ترتیب، پیامدهای حقوقی و کیفری اجتماع نیز مستقیماً برعهده کسی است که مرتکب عملی شده باشد، چنان که در نتیجه آن ارتکاب، آثار و تبعات آن عمل نیز متوجه خود وی می‌گردد.

این قضیه، یک اصل اصیل و اساسیترین پایه ساختار اجتماع بشری است که از فطرت انسان برخاسته است و هرگونه ساماندهی در جهت ساختن یک جامعه سالم، بر این اساس استوار است.

بدین سان هرگونه تشکیک در این باره از سفسطه‌پردازی حکایت می‌کند. محیط

سالم، زمینه مساعدی برای رشد و شکوفایی استعدادهاست؛ چنان که محیط آلوده زمینه مناسبی برای پرورش کژیها و ناهمواری‌هاست، ولی در همان حال، به گونه‌ای نیست که انسان را از اختیار اصلح بازدارد؛ گرچه مقاومتی بیشتر می‌طلبد.

توضیح مختصری هم درباره آزادی حقوقی می‌دهیم. آزادی حقوقی، زاییده و نتیجه مستقیم آزادی تکوینی است و همان گونه که اصل طهارت ظاهری از طهارت ذاتی (واقعی) در آفرینش ناشی شده، آزادی در حقوق نیز، از آزادی در

آفرینش سرچشمه گرفته است. اصل آزادی، ریشه در آفرینش دارد و از فطرت اصیل انسانی سرچشمه می‌گیرد و تمام قوانینی هم که ضامن حقوق و آزادی افراد بشر است، مطابق فطرت بوده و همه محدودیت‌های غیرقانونی نیز، مخالف آن می‌باشد. اصل جواز اصالت دارد، و اصل منع پایه‌ای ندارد. لذا چنان که یاد شد، چون اصل آزادی از فطرت انسان سرچشمه گرفته است، همه انسانها نیز از لحاظ برخوردارگی از این اصل، یکسان و برابرند؛ به همان دلیل که برادرند و از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند. کوتاه سخن آن که، اتخاذ هرگونه تبعیض در این زمینه نه تنها شایسته نیست، که محکوم است.

□ اندیشه حوزہ:

تفسیری که حضرت‌عالی از آزادی حقوقی ارائه فرمودید، تنها از طریق علم حقوق قابل تفسیر و تحلیل است. یا برای اثبات و تأیید آن از طریق متون دینی و بویژه متون اسلامی نیز می‌توان استدلال کرد؟

□ آية الله معرفت:

بلی، اتفاقاً متون دینی ما سرشار از اسناد و روایاتی است که به اثبات این مسأله کمک می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام

در نامه‌ای به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌نویسد:

«ولاً تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حُرّاً.»^۲

هرگز بنده دیگری نباش، چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است.

در حدیث دیگری آن حضرت فرموده‌اند:

«الإناس كلهم أحرار.»^۳

همه مردم آزادند.

این اصل، یکی از اصیل‌ترین پایه‌های نظام اسلامی است که اسلام بر آن تأکید می‌کند و در تمام قوانین حقوقی و جزایی اسلام به چشم می‌خورد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه فرمودند:

اکنون خداوند به برکت اسلام، ننگ

جاهلیت را از شما زدود، و هرگونه افتخار به نیاکان و پدران را از میان برداشت. مردم بر دو گونه‌اند: یا نیکوکار و پرهیزگارند که اعمالشان نزد خداوند، سنگین‌وزن و پسندیده است و یا تبهکار و بدکردارند که اعمال این دسته نیز نزد خداوند سبک‌وزن و بی‌مقدار است. همه مردم فرزندان آدمند، و آدم از خاک آفریده شده (کنایه از این که همه مردم با هم برادر و برابرند و اصل و ریشه آنان از خاک برخاسته، لذا بایستی که در اصطلاح، خاکی‌مسلك باشند و در

مقابل یکدیگر تواضع نمایند و برای خود هیچ برتری نسبت به دیگری روا ندارند.)
آن‌گاه حضرت آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات را تلاوت فرمود:

﴿يا أيها الناس انا خلقناكم من ذكروا نثنى وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عندالله اتقنكم﴾

ای مردم همه شما را از یک پدر و مادر آفریده‌ایم و این که گروه گروه شده‌اید و هر یک قبیله‌ای را تشکیل داده‌اید، نباید مایه جدایی شما از همدیگر شود، بلکه باید به هم نزدیک شوید و با همدیگر آشنا گردید و از دستاوردهای فکری و تجربی همدیگر بهره‌گیرید. هر آینه گرامی‌ترین شما کسانی هستند که دارای تعهدی مستحکم‌تر و پرهیزگارتر باشند.

مقصود از این که تعهد و مسؤولیت‌پذیری بیشتر موجب گرامی بودن نزد خداوند می‌شود، این است که استحکام روابط و سلامت جامعه، به آن بستگی دارد که افراد جامعه تا چه اندازه به اصول و ضوابط حاکم بر جامعه پایبند باشند.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین سال زندگی، در حجة الوداع و سرزمین منی بدین ترتیب ایراد خطبه فرمود:

«ای مردم! خدای شما یکی است و پدر شما یکی است. همانا نژادی را بر نژاد

دیگر برتری نیست و رنگها و شکلها موجب برتری نمی‌گردد، مگر به اندازه تعهدی که افراد بدان پایبندند.»

در گفتار دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«خداوند به حسب و نسب کسی نظاره نمی‌کند؛ نیروی جسمانی و قدرت مالی افراد، معیار نیست. آری خداوند به دل‌های شما نظاره می‌کند [که در آن چه می‌گذرد؟] پس هر که دارای دلی پاک و نیک‌اندیش باشد، مورد عنایت حق تعالی قرار می‌گیرد.

هر آینه شما فرزندان آدمید، و محبوبترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست...»^۴

همه این پیامها، بیانگر این مطلب است که خداوند انسان را آزاد آفریده است. لذا طبق این آزادی در خلقت، بشر باید در گزینش نیز آزاد باشد؛ زیرا هدف از آزادی در آفرینش، آزادی در گزینش است. انسان باید در زندگی خود، مختار و مستقل در اراده و عمل باشد؛ چنان که تحت تحمیل هیچ‌گونه عامل خارج از خواست خود قرار نگیرد؛ همان‌سان که در سخن مولا، امیرالمؤمنین علیه السلام گذشت: هرگز بنده - فاقد اراده - کسی نباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است؛ یعنی از خود اراده داشته باشد و تصمیم‌گیری در سرنوشت خود را به دیگران نسپارد.

□ اندیشه حوزه:

چنان که فرمودید، آزادی ریشه در خلقت انسان دارد و بشر همواره درصدد آن است که آزادی را در ابعاد مختلف زندگی خود تحقق ببخشد. لطفاً بفرمایید این آزادی چگونه توجیه می‌شود و یا چگونه تحقق می‌یابد. یعنی وقتی می‌گوییم آزادی، مفهوم حقوقی آن آزادی مطلق و رها بودن از هر نوع قانون و ضابطه‌مندی است، یا آزادی اجتماعی در سایه قانون قابل تفسیر و توجیه است؟

□ آیه‌الله معرفت:

آزادی را به دوگونه می‌توان وصف نمود: آزادی مطلق و آزادی در چارچوب قانون. هر انسانی تعهداتی دارد که ملزم به انجام دادن و بیرون آمدن از عهده آن است؛ تعهداتی فطری، انسانی، دینی، اخلاقی، اجتماعی و غیره، که وی را ملزم می‌سازد تا از عهده اعمال خود به نیکوترین شکل برآید؛ چنین انسانی را «متعهد» و پایبند وظایف گویند و در اصطلاح شرع، او را «متقی» می‌نامند.

«تقوا» از ریشه «وقایه» به معنای «حفاظت و حراست» آمده است؛ یعنی فرد مواظب است تا از عهده تعهداتی که بر گردن دارد، بخوبی برآید و از تخلف و سرپیچی پرهیز کند.

بشر هرگز نمی‌تواند به نام آزادی، از تعهداتی که دارد سرباز زند، و گرنه در هیچ جامعه‌ای جایگاهی نیافته و همواره مطرود خواهد شد؛ زیرا هر جامعه‌ای برپایه تعهدات متبادل استوار است و افراد نیز نمی‌توانند بدون پابندی به عمل به تعهدات خود، از تعهدات دیگران بهره‌مند گردند. از این‌رو، آزادی مطلق، مفهومی ندارد و تحقق‌پذیر نیست. آزادی در محدوده قانون - که همگان در برابر قانون یکسان باشند و هر کس در حد امکانات و در چارچوب قانونی بتواند از حقوق حقه خود بهره‌مند شود - برای ذهن قابل تصور و تحقق است. و این همان مفهومی از آزادی است که اندیشمندان جهان همواره در پی تحقق کامل آن بوده‌اند. لذا اگر آزادی را به معنای «الانطلاق عن القيود» (رهایی از هر قید و بند) بدانیم، شعاری بی‌محتوا به شمار آمده، هرگز آن را قابل تحقق نخواهیم یافت؛ زیرا این‌گونه آزادی‌ها، در نهایت به سلب آزادی می‌انجامد و مایه هرج و مرج و فروریزی پایه‌های جامعه تعاون مشترک خواهد گشت، بدون آن که تعهدی متقابل در بین باشد. مگر آن که قدرت زر و زور او را مجبور سازد که این خود، در واقع سلب آزادی همگان است. ولی اگر آزادی را به معنای «امکان التمتع بالحقوق» (فراهم

بودن امکانات در راه بهره‌مند شدن از حقوق) تفسیر کنیم، امری معقول و تحقق‌پذیر است، بدین معنی که زمینه به گونه‌ای فراهم باشد که هر کس بتواند با کمال آزادی از حقوق حقه خود به نیکوترین شکل بهره‌مند گردد و هیچ‌گونه تبعیض و تفاوت‌های نژادی، صنفی و غیره در کار نباشد و همه یکسان و به طور مساوی از حقوق اجتماعی، قانونی، فرهنگی، اقتصادی و غیره بهره‌مند شوند. این‌گونه تعبیر و تفسیر از آزادی، همان است که پیوسته اندیشمندان جهان در پی آن بوده‌اند و اسلام نیز بصراحت بر آن تأکید داشته و دارد. قاعده «الناس مسلطون علی أموالهم و أنفسهم»، قاعده‌ای خردمندانه است که اسلام - وفق مبنای خود - آن را پذیرفته، ولی در کنار آن قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» را قرار داده تا محدوده سلطنت افراد را مشخص کند. هر کسی تا مرز تجاوز به حقوق دیگران، حق تصرف دارد و نباید به گونه‌ای رفتار کند که موجب ضرر و زیان برای دیگران شود.

□ اندیشه حوزه:

درباره مفهوم آزادی پرسشهای گوناگونی می‌توان مطرح کرد؛ همانند این که آزادی چیست؟ و تعریف آزادی که

حضرت عالی بیان فرمودید، یا این که چه کسی آزاد است؟ همچنین از جمله مهمترین پرسشها آن است که آزادی از چه؟ یعنی آن که آزاد است در چه چیزهایی آزاد است، چه اعمال و رفتاری است که انجام آن یا ورود در حوزه آن برای شخص آزاد، ممنوع نیست و به طور خلاصه مظاهر و مصادیق آزادی کدامند؟

□ آیه الله معرفت:

اتفاقاً سؤال بسیار بجایی مطرح کردید. من هم بیشتر نظرم بودم که به این بُعد از آزادی بپردازم؛ لذا به طور مبسوط وارد همین بحث می شویم:

آزادی، مصادیق مختلفی دارد که هر یک باید جداگانه بررسی شود و دیدگاه اسلام نیز نسبت به هر یک از آنها روشن گردد. آزادی در اندیشه، در عقیده، دین، بیان، قلم، رفتار، کردار و... که همه آنها را جداگانه توضیح خواهیم داد:

اول، آزادی اندیشه و بیان: هر کسی در اندیشیدن آزاد است و اصولاً کیفیت اندیشه هرگز تحمیلی نیست. هر اندیشمندی، اندیشه خود را از مقدماتی درمی یابد که برایش فراهم آمده و با درستی و نادرستی و نظم منطقی آنها پیوستگی دارد. اگر مقدمات فراهم آمده، بر پایه های متینی استوار شده و نظم منطقی

نیز داشته باشند، نتیجه صحیحی به دست می آید، ولی اگر در تنظیم یا انتخاب مقدمات، خللی رخ داده باشد، نتیجه، غلط از آب درمی آید؛ لذا گفته اند: نتیجه تابع اخص مقدمات است؛ یعنی اگر در انتخاب یکی از مقدمات سستی روا داشته باشد، یا در موقعیت نظم منطقی، تساهلی صورت پذیرفته باشد، این سستی و تساهل در نتیجه بروز خواهد کرد. لذا باید مقدمات، قوی و استوار باشند تا نتیجه صحیح به دست آید. از این رو، هیچ کس را به سبب نادرستی اندیشه مورد نکوهش قرار نمی دهند؛ جز آن که در مقدمات فراهم شده وی به بحث و گفت و گو می نشیند و با او به مناقشه می پردازند. لذا بحث و گفت و گو در این زمینه، تنها جنبه ارشادی می یابد، نه اعتراضی؛ و هر گاه که این گفت و گوها پاک و خالصانه انجام گیرد، هر آینه موفق گردیده، کجیها راست و انحرافات اصلاح می شود و هرگونه سوء تفاهم در این زمینه نیز برطرف می گردد.

خداوند متعال در همین باره می فرماید:
﴿و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن﴾
عنکبوت / ۴۶
با اهل کتاب (علمای یهود که در آن روزگار صاحب اندیشه بودند ولی آلوده) با بهترین شیوه به بحث و

گفت‌وگو بپردازید.

همچنان می‌فرماید:

﴿إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ
وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ فَصَلَّتْ / ۳۴

با نیکویی و خوبی به مقابله با آنان
برخیز، چه این که این شیوه سبب
می‌گردد تا آن کس که با تو از در
خصومت درآمده، دگرگون شود و
دوستی گرم و صمیمی گردد.

لذا اگر آزادی بیان در چنین محیط
صمیمانه و گرمی که روح تفاهم نیز بر آن
حاکم است، مطرح شود، به تحقیق با روح
آزاد و مصلح اسلام نیز مطابق خواهد شد و
این همان چیزی است که در شرع و عقل
همواره به دنبال آن بوده و هستند؛ بویژه
در مسائل سیاسی - عقیدتی که هرگونه نقد
و نظر، تحت عنوان «نُصْحُ الْأَثَمَةِ» مورد
تأکید و ترغیب شرع قرار می‌گیرد.

□ اندیشه حوزه:

فراهم‌سازی زمینه‌های آزادی برای افراد
جامعه ضروری و مطلوب می‌باشد، ولی اگر
در حوزه کارهای فرهنگی و علمی فقط نگاه
کنیم و از این منظر مسأله را ارزیابی کنیم،
چنانچه افراد و گروه‌های اجتماعی در فضای
آزاد به جای بیان عقاید و نظرات خود، به
مجادله و تخاصم گرفتار شوند و یا به تخریب
چهره سایر افراد، گروه‌ها و عقاید بپردازند و

یا نظام اسلامی را زیر سؤال و اتهام ببرند،
نحوه معقول برخورد و مواجهه با این پدیده
به نظر حضرت عالی چگونه باید باشد؟

□ آیه‌الله معرفت:

چنانچه از آزادیهای فراهم آمده، با
اغراض شخصی و غیرعلمی استفاده شود
و یا هدف، افشای اسرار و سست جلوه
دادن نظام حاکم، به منظور تغذیه
رسانه‌های بیگانه بوده باشد، این، خود به
منزله توطئه‌ای آشکار است که در جهت
براندازی نظام از جانب دیگران ولی به
دست خودی انجام می‌گیرد؛ لذا باید با
قاطعیت با آن برخورد شود؛ برخوردی که
در واقع، در حکم یک عمل جراحی است
که باید هرچه زودتر بدین وسیله عضو فاسد
از پیکر جامعه جدا گردد، تا از سرایت و
آسیب‌رسانی آن به سایر اعضا پیشگیری
شود. خداوند درباره این گونه افراد بیماردل
می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ
قَالُوا اِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ. اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ
الْمُفْسِدُونَ وَ لٰكِن لَّيَشْعُرُونَ﴾ بقره/ ۱۲-۱۱
هرگاه به آنان گفته شود که در جامعه
راه تباهی را در پیش نگیرید، و
اندیشه‌های پاک و سالم را آلوده و
چرکین نسازید، خواهند گفت: همانا
ما راه صلاح می‌رویم؛ در حالی که آنان

راه فاسد را می‌روند و افسادگرند؛ ولی شعور آن را ندارند که بفهمند راه را به خطا می‌روند.

خلاصه، اگر اظهارنظر توأم با روح تفاهم باشد، اسلام با شرح صدر ویژه خود از آن استقبال می‌کند، ولی اگر از روی غرض و مرض، و حاکی از توطئه و تهدیدی علیه اسلام باشد، بشدت با آن برخورد نموده، آن را سرکوب می‌سازد.

دومین مظهر و مصداق آزادی، «آزادی مطبوعات» است. مطبوعات (جراید و مجلات) لایه میانی از سه لایه جامعه مدنی (جامعه قانونمند) را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین باید وظایفی را که لایه میانی برعهده دارد، انجام دهند و گرنه از وظیفه شرعی و قانونی خود سربیزی کرده‌اند. البته مطبوعات باید در محدوده مقررات و وظایف خود، کاملاً آزاد باشند، چنان که ایجاد هرگونه مزاحمتی در محدوده کار ایشان نیز تخلف تلقی خواهد گردید.

جامعه مدنی، از سه لایه تشکیل می‌شود: لایه زیرین، میانه و بالا. لایه زیرین را توده‌های مردمی، با خواسته‌ها و نیازهای فراوان و گوناگونشان تشکیل می‌دهند. لایه میانه، شامل سازمانهای تشکیل یافته از گروههای مردمی است که خواسته‌های مردم را به صورت قانونی به

لایه بالا که «دولت» است، منعکس می‌کنند. و لایه بالایی دولتمردان هستند که باید به تمام این خواسته‌ها در سایه قانون، جامعه عمل بپوشانند.

هر یک از این سه لایه شرایط و وظایفی دارند که در صورت فراهم آمدن شرایط و انجام وظایف، می‌توان آن جامعه را به عنوان «جامعه مدنی» وصف نمود؛ اما در حالت نامساعد بودن شرایط و کوتاهی در انجام وظایف، چنین جامعه‌ای فاقد وصف «مدنیت مطلوب» خواهد بود.

شرح شرایط و وظایف هر سه لایه جامعه قانونمند و بویژه لایه میانی عبارت است از این که: جامعه مدنی باید قانونمند باشد و مرز تصرفات و حدود فعالیت‌های فردی و اجتماعی آن، باید به گونه‌ای روشن و مشخص باشد که هر فرد یا گروهی، تنها در محدوده قانون حرکت کند و در همان حال، همه احاد ملت بتوانند در سایه قانون - در تمام زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی - از حق آزادی و حق بهره‌مندی، برخوردار باشند.

لایه میانی، یعنی سازمانهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، تشکل یافته از دسته‌های مردمی است که بر مبنای اساسنامه خود، در جهت تأمین مصالح اعضای خود تصمیم می‌گیرند، و در همان حال، از افراط و تفریط اعضای خود نیز

جلوگیری می‌کنند. آنها مانع انحصار قدرت در دست یک قشر یا گروه خاص شده، از خودمحموری‌ها و خودکامگی‌ها جلوگیری می‌نمایند.

وظایف مهم این لایه میانی، رساندن خواسته‌های مشروع اعضای خود به لایه بالایی و وادار نمودن لایه بالایی به انجام آنهاست، که تمامی این دادوستدها در سایه قانون انجام می‌گیرد. همچنین ایشان رقابتهای سالم و قانونمند در جامعه را جایگزین رفتارهای ناسالم صنفی و گروهی می‌نمایند.

این وظیفه خطیر، زمانی بدرستی انجام می‌پذیرد که لایه میانی، قدرت و مشروعیت خود را از نیروهای مردمی و قانون کسب کرده باشد، تا بتواند خالصانه خواسته‌های مردم را به دولت برساند و بدانها جامه عمل بپوشاند، ولی اگر لایه میانی، قدرت و مشروعیت خود را از سوی حاکم در لایه بالا به دست آورده باشد، در واقع، حکم دست‌نشانده‌ای بیش را نخواهد داشت و تنها صورت جامعه مدنی را به خود گرفته، از واقعیتها به دور خواهد ماند.

□ اندیشه حوزه:

حضرت عالی مؤلفه‌های یک جامعه را، سه لایه زیرین، میانی و بالایی عنوان و برای هر کدام نیز تعریفی فرمودید. چنان که

مستحضرید، یکی از مؤلفه‌های مهم و اساسی لایه میانی، مطبوعات هستند. به نظر شما مطبوعات برای انجام رسالت و نقشی که از آنها انتظار می‌رود، چه شرایط و وظایفی دارند؟

□ آیه‌الله معرفت:

نکته مهم در مطبوعات آن است که از خطوط بالا تغذیه نشده و قدرت و مشروعیت خود را از آنان به دست نیاورده باشند.

می‌توان شرایط و وظایف مطبوعات را طی چند مطلب بیان داشت:

اول: مطبوعات باید از متن جامعه برخاسته و هیچ‌گونه وابستگی بیرونی یا غیرمردمی نداشته باشند. وابسته بودن به جناحهای خاصی که در جهت مصالح خاص فعالیت می‌کنند، سبب می‌شود تا این لایه نتواند در جهت منافع عام و مصالح همگانی حرکت کند. لذا تنها مردمی بودن این لایه از شرایط اساسی آن است.

مطبوعات زبان‌گویای مردم به شمار می‌روند؛ لذا باید کاملاً مردمی سخن بگویند؛ آنها باید در راستای مصالح همگانی حرکت کنند، و خود را وابسته به هیچ گروهی جدای از مردم نبینند. حتی اگر ایشان به یک دسته یا گروه (حزب)

سیاسی، فرهنگی، یا اقتصادی نیز وابسته‌اند، چون شرط مشروعیت این گروهها، حرکت در جهت منافع عام است، باید این مطبوعات وابسته به آن احزاب و گروهها نیز، منافع عام را در نظر بگیرند و مردمی بودن خطمشی خود را به طور کامل حفظ نمایند.

دوم: قدرت و مشروعیت خود را به پشتوانه مردمی بودن خود و در سایه قانون کسب کرده باشند؛ در این صورت است که می‌توانند در جهت کسب منافع مردمی نیز حرکت کنند، ولی اگر عامل فوق را از لایه بالا و خطوط در حال مبارزه برای کسب قدرت، به دست آورده باشند، دست‌نشانده‌ای بیش نخواهند بود، و ناگزیر نمی‌توانند جز در جهت منافع گروههای متخاصم گام بردارند و چنین مطبوعات وابسته‌ای جز ایجاد سردرگمی برای مردم، کار دیگری نمی‌توانند انجام دهند، چنان که امروزه شاهد نمونه‌هایی از آن هستیم. سوم: از اعمال و تحمیل هرگونه غرض و نظر شخصی و انحراف اذهان پرهیزند. جز حق و حقیقت چیز دیگری نگویند؛ در این راستا با صراحت لهجه از هیچ کس و هیچ مقامی هراسی نداشته باشند، زیرا اگر واقعاً جوایب حقیقت باشند و کاملاً در جهت مصالح مردمی سخن بگویند و تنها رضایت حق تعالی را مدنظر داشته باشند،

در این صورت بر پشتوانه عظیم و مستحکمی تکیه زده‌اند و خداوند را یار و مددکار خود یافته و حتماً پیروز و موفق خواهند شد:

﴿ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم﴾ محمد / ۷

اگر خدا را یاری کنید (که در یاری کردن مردم و قشر مستضعف تبلور می‌یابد) هر آینه خداوند شما را یاری می‌کند و قدمهای شما را در این حرکت خداگونه، استوار می‌سازد.

اما اگر مطبوعات از روی اغراض و اهداف ناپسند و نامطلوب، درصدد انحراف اذهان برآیند و به افشای اسرار - که به سود دشمن است - پردازند، در این صورت باید با عملکرد آنان مخالفت به عمل آید که نهادهای قانونی مربوط نیز ضامن این کنترل می‌باشند. تفصیل این مسأله در مقالی با عنوان «جامعه مدنی یا جامعه دینی» آمده^۵ و نیز درباره آزادی مقاله‌ای با عنوان «دموکراسی در نظام حکومت اسلامی و شاخصهای آن بحث»^۶ گسترده‌ای شده است.

□ اندیشه حوزه:

به نظر می‌رسد حضرت عالی می‌خواهید ممنوعیت فعالیت این گونه مطبوعات را از اصل فقهی «حرمت خرید و فروش کتب

ضالّه» استنباط کنید. اگر چنین است، بفرمایید مقصود از کتب ضالّه چه کتابهایی هستند و نحوه مبارزه و یا کنترل این گونه کتابها جهت مصون نگاه داشتن افکار عمومی از خطرات و آسیبهای آنها چگونه باید باشد؟

□ آیه الله معرفت:

موضوع کتب ضلال از دو جهت قابل بحث و بررسی است: اول، از جنبه کبرای مسأله و دوم، از جنبه صغرای مسأله و تعیین مصادیق آن. از لحاظ کبرای مسأله، همان گونه که محقق انصاری^{رحمته} در مکاسب محرّمه فرموده است، پایه عقلی دارد که باید ماده فساد ریشه کن شود. از بسیاری از آیات و روایات نیز این نکته استفاده می شود، آن جا که خداوند به عنوان نکوهش می فرماید:

﴿و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضلّ عن سبيل الله﴾^{لقمان / 6}

برخی از مردم به دنبال گفتارهایی سرگرم کننده هستند تا توده مردم را از راه خدایی منحرف سازند.

مقصود از گفتار سرگرم کننده، گفتار یا نوشته هایی است که ظاهری فریبنده دارد، ولی در باطن مسموم هستند و نیز در آیه: ﴿واجتنبوا قول الزور﴾ (حج / ۳۰): از

زورگویی بپرهیزید، مقصود از «قول الزور»، گفتار باطل است که دستور اجتناب از آن داده شده است.

همچنین حدیثی از امام صادق^{علیه السلام} در کتاب تحف العقول نقل شده، که حضرت می فرماید: «هرگونه فراورده ای که تنها از آن باطل می سزاید (می تراود)، یا موجب وهن حق می گردد، حرام شناخته شده است.»^۷

در برخی از روایات نیز در مواجهه با کتابهای منحرف کننده، دستور سوزاندن آنها داده شده است؛ علاوه بر اجماع فقها که همگی حفظ و نگاهداری کتب ضلال را حرام شمرده اند.^۸

به لحاظ صغرای مسأله که عمده مطلب نیز در همین جنبه نهفته است، گفته می شود که تعیین مصداق مهم است و آن گونه که از ظاهر آیات و روایات و کلمات فقها روشن می شود، عبارت است از آنچه که صرفاً در جهت افساد و انحراف از راه حق به نگارش درآمده باشد؛ چنان که هر خواننده ای، خودبخود با خواندن آن، منحرف گشته، ذهنی آلوده پیدا کند. البته معیار نوع مردم هستند؛ یعنی نوعاً اقلش مردم با خواندن چنین کتابی مسموم می گردند، ولی تنها نوشتارهای اهل باطلی که در جهت باطل و فساد نگاشته نشده و نوعاً مایه انحراف اذهان نمی گردند، از کتب

ضلال محسوب نمی‌شوند؛ بویژه اگر دارای منافعی مخصوصاً برای اهل تحقیق باشد. تشخیص چنین امری نیز با نهادهای قانونی مربوط است.

در این جا، این نکته شایان یادآوری است که مسأله «نوشته‌های ضلال»، از جمله متشابیهاتی است که هر گروهی آن را به سود خود، تفسیر و توصیف می‌کند و چه بسا که در تعیین مصداق با هم اختلاف نظر نیز داشته باشند. لذا بر این ویژگی تأکید می‌شود که نهادهای کنترل‌کننده، نباید از یکی از جناحهای متضاد تعیین شده باشند، و یا به طور کلی وابسته باشند. اما در حال حاضر، این خود مشکلی است از انبوه مشکلاتی که امروزه با آنها دست به گریبان هستیم.

باز هم برمی‌گردیم به مظاهر و مصادیق آزادی، چون این بحث هنوز تمام نشده است.

سومین مصداق آزادی، آزادی عقیده و دین است: در نظامهای دموکراسی - مطابق تفسیر غربی - انتخاب دین و مذهب کاملاً آزاد است، و در چنین نظامهایی، چیزی به نام «پایند بودن به دین» اصلاً مطرح نیست و تنها با یک دید جنبی و عرفی برگرفته شده از عادت و رسوم محلی، به این مسأله نگرسته می‌شود. لذا هرگونه تبدیل دین یا خروج از

مذهب نیز جرم شناخته نشده، فاقد تعقیب کیفری است. آزادی دینی با این گستردگی در هیچ آیین وحیانی پذیرفته نیست. تمامی ادیان آسمانی، شریعت، واقعیتی است که مردم به پذیرفتن آن ملزم می‌باشند و سرپیچی از آن، تمرد شناخته می‌شود و احیاناً تعقیب کیفری دارد.

آزادی دینی در اسلام به معنای تحمّل پذیری دیگر ادیان است، چنان که پیروان سایر مذاهب می‌توانند آزادانه به شعائر دینی خود پایبند باشند و مراسم مذهبی خود را طبق آیین خود انجام دهند، به احکام و آداب دینی خود عمل کنند و در احکام ازدواج و طلاق و دیگر معاملات نیز (چنانچه وفق آیین خود انجام دهند)، در اسلام پذیرفته شده و بدانها ترتیب اثر داده می‌شود. اسلام حتی به مشرکان اجازه می‌دهد، تا به دارالاسلام پناه بیاورند، باشد تا سخن حق را بشنوند و نرمشی در دل‌هایشان به وجود آید. آن گاه وظیفه دولت اسلامی می‌داند که آنان را تحت حمایت خود قرار داده، با کمال امنیت به جایگاه خود بازگردند. اما این، هرگز بدان معنی نیست که اسلام ادیان دیگر را پذیرفته و همگی آنها بر صراط مستقیم بوده باشند، چرا که چنین تسامحی بدین معنی، همانا بازگوکننده تفسیر غربی از ادیان است. چنان که آنان دین را برخاسته از اعراف

مردم می‌دانند و ریشهٔ وحیانی آن را منکرند.

خلاصه، مدارا کردن و تحمل دیگر ادیان، غیر از اعتراف به حقانیت آنهاست؛ لذا نباید این دو امر، با یکدیگر اشتباه شوند.

□ اندیشه حوزه:

از طرفی به نظر حضرت عالی آزادی دینی به معنای تحمل حضور پیروان سایر ادیان در جامعهٔ اسلامی تعریف می‌شود و از طرفی ما در متون فقهی - حقوقی اسلام عبارات و مفاهیمی داریم که پیروان سایر ادیان در جامعهٔ اسلامی را به عنوان «اهل ذمه»، «مُعاهدین»، «مستأمنین» می‌شناسانند و هر کس تحت هر یک از این مفاهیم جای گرفت، احکام حقوقی ویژه‌ای می‌یابد؛ این تعارض چگونه قابل حل است؟

□ آیه‌الله معرفت:

اهل ذمه، پیروان دیگر ادیان آسمانی هستند که زیر پوشش حکومت اسلامی قرار گرفته، همانند دیگر شهروندان، در سایهٔ حکومت عدل اسلامی زندگی می‌کنند. «ذمه» به معنای تعهدی است که دولت اسلامی، رعایت آن را نسبت به آنان بر خود الزامی دانسته است؛ چنان که از جان و مال و ناموس آنان حمایت کند و نیز

همان حریمی را که برای مسلمانان قائل است برای اهل ذمه نیز قائل باشد.

احکام ذمه را بتفصیل بیان داشتیم و روشن ساختیم که آنان در تمام احکام انتظامی با مسلمانان یکسانند و حتی دیه یکی از افراد آنها همانند دیهٔ مسلمانان، هزار دینار است.

مرحوم صدوق و شیخ الطائفه، به سند صحیح از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده‌اند که حضرت فرمود:

«دیه الیهودی و النصرانی دیه المسلم.»

نیز زراره از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت می‌کند که حضرت فرموده است:

«من اعطاه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذمَّةً فِدِيته كاملة؛» هر که را پیامبر ذمه داده است، دیه او دیه کامله است (هزار دینار).

آن گاه زراره می‌پرسد: اینان - اشاره به یهود و نصاری‌ عصر متأخر - چگونه‌اند؟ «فهلواء ما؟» حضرت می‌فرماید: اینان نیز همانند آنها، مشمول ذمهٔ پیامبرند.^۹

اما دیه هشتصد درهم، مربوط به آن دسته از اهل کتاب است که جزء شهروندان نیستند، بلکه یا معاهد، یا مستأمن و یا تحت‌الحمایه‌اند و در جوار کشور اسلامی زندگی می‌کنند.

اصطلاح «مُعاهد» هم که گاهی در روابط و یا احکام مربوط به غیرمسلمانان

به کار می‌رود، مقصود غیر مسلمانانی هستند که با دولت اسلامی قرارداد و پیمان بسته‌اند و یا تحت‌الحمایه دولت اسلامی قرار گرفته‌اند، تا زمانی که به شرایط آن عهدنامه و قرارداد عمل کنند، همچنان مطابق شرایط عهدنامه با آنان رفتار خواهد شد.

یکی دیگر از اصطلاحاتی که در فقه ما درباره افراد غیرمسلمان به کار برده می‌شود، «مستأمنین» است. مستأمنین کسانی هستند که با تعهد دولت اسلامی وارد کشور شده، تأمین حریم جان، مال و ناموس شده‌اند و این تأمین تا پایان مدت قرار عهدنامه، همچنان ثابت و استوار است.

حال که بحث به این جا کشید، مایلیم احکام اسلام را که در یک زندگی اجتماعی و مشترک بین همه شهروندان به اجرا گذاشته می‌شود - به گونه‌ای که هم نظام جامعه حفظ می‌شود و هم هر کسی بر آیین خود عمل می‌کند - قدری توضیح بدهم:

از یک دیدگاه، احکام اسلامی از حیث نوع، بر سه گونه است: تکالیف، معاملات و انتظامات.

«تکالیف»، عبارت است از احکام الزامی (واجبات و محرمات) که هر مسلمان مکلف، ملزم است تا در انجام آن

بکوشد، اعم از آن که عبادت باشد یا شبه عبادت و یا غیر آن؛ مانند: نماز، روزه، حج و زکات که از واجبات عبادی یا شبه عبادی به شمار می‌روند. و نیز شرب خمر، سرقت، کذب و غیر آن که از محرمات به شمار می‌آید و باید از آنها پرهیز کرد.

این احکام تکلیفی، مخصوص مسلمانان است تا آنها را انجام دهند، ولی غیر مسلمانان به این احکام تکلیف نشده‌اند؛ زیرا مورد تکلیف تنها متوجه مؤمنان می‌باشد: «ان الصلاة كانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» (نساء / ۱۰۳) و بیشتر آیات مربوطه، با «یا ایها الذین امنوا» شروع می‌شود.

در تفسیر قمی از حضرت امام صادق علیه السلام به سند صحیح روایت می‌کند که حضرت فرمود:

«أتمنا دعا الله العباد الی الایمان به فاذا امنوا بالله ورسوله افترض علیهم الفرائض.»^{۱۰}

بدرستی که خداوند نخست بندگان را به ایمان فراخوانده، پس هر گاه ایمان آوردند بر خدا و رسول او، از گناه تکالیف بر آنان واجب می‌گردد.

اما معاملات. کفار (غیرمسلمانان) در معاملات مخیرند که به آیین خود عمل کنند و یا مطابق احکام اسلامی رفتار نمایند. در ازدواج و طلاق هم می‌توانند

برطبق اصول و آیین خود عمل کنند و مورد پذیرش اسلام هم می‌باشد به دلیل «لِکَلِّ قَوْمِ نِكَاحٍ»؛ هر ملتی، ازدواج را به گونه‌ای برگزار می‌کند و «الزَّمُّوهُمُ بِمَا الزَّمُّوا بِهِ انْفُسَهُمْ»؛ بگذارید مطابق آنچه برای خود برگزیده‌اند، عمل کنند. و یا می‌توانند مطابق آیین اسلام رفتار کنند، به دلیل اطلاق ادله این احکام، که شامل غیرمسلمانان نیز می‌شود، گرچه ملزم به آن نیستند. لذا اگر یک فرد مسیحی، طبق آیین اسلام ازدواج کند، یا طلاق دهد، کارش پذیرفته است و وی ملزم نیست که مطابق آیین مذهب خود عمل کند؛ زیرا جواز عمل به آیین مذهب خود، ترخیصی است برای تسهیل امر؛ نه آن که عزیمت و الزام باشد. از طرف دیگر، ادله احکام یاد شده، اطلاق دارد، هر دو حالت کفر و ایمان را شامل می‌شود و در لسان دلیل نیز، شاهی بر اختصاص به مسلمانان یافت نمی‌شود. حدیث یاد شده تنها درباره قرایض (تکالیف) بود و بس.

سوم، احکام انتظامی اسلام است. این احکام هم - به دلیل حکمت تشریح - عام و شامل است؛ زیرا برای ایجاد و برقراری نظم در جامعه تشریح شده‌اند؛ لذا مفهومی

ندارد که تنها مخصوص مسلمانان باشد. تمام احکامی که برای ایجاد نظم و امنیت و سلامت جامعه تشریح شده است، شامل تمام افرادی است که تحت لوای نظام اسلامی به سر می‌برند و این همان چیزی است که سلامت جامعه را تضمین می‌کند. لذا به دو دلیل، این گونه احکام جنبه شمولی دارند: اول از دیدگاه حکمت تشریح؛ دوم، از لحاظ اطلاق دلیل، برای مثال: «السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما» (مأئده ۳۸) که برای امنیت جامعه تشریح شده، اطلاق دارد و هر سارقی را شامل می‌شود؛ خواه مسلمان باشد یا کافر، و به همین گونه است همه احکام انتظامی اسلامی.

□ اندیشه حوزه:

استاد! از این که لطف فرمودید و وقت گرانبهایتان را در اختیار گذاشتید، سپاسگزاریم.

□ آیه الله معرفت:

خداوند به شما در نشر حقایق دینی و در راه احیای ارزشهای اسلامی توفیق بیشتری عنایت کند.

ہیں نوشتہا

۱. مولوی، مثنوی معنوی.
۲. نہج البلاغہ، نامہ ۳۱، ص ۴۱۰.
۳. روضہ کافی، ج ۸، ص ۶۹ رقم ۲۶.
۴. بنگرید بہ: تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۴۱.
۵. مجلہ اندیشہ حوزہ، سال چہارم، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۷.
۶. همان، ش ۱۸ و ۱۸.
۷. تحف العقول، ص ۳۳۵.
۸. شیخ انصاری، مکاسب محرمة، ص ۲۹.
۹. شیخ صدوق، من لایحضرہ الفقیہ، ج ۴، ص ۹۱-۹۲؛ شیخ طوسی، تہذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۷.
۱۰. تفسیر علی بن ابراہیم قمی، (نجف)، ج ۲۱، ص ۲۶۲.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی